

۱- ناله مرغ اسیر، این همه بهر وطن است

مَسَلْکِ مَرغِ گرفتارِ قفس، هم چو من است

قلمرو زبانی

*مرغ: پرنده، در ادب فارسی منظور از «مرغ» پرنده است. *بهر: برای *مَسَلْک: روش، طریق

قلمرو ادبی

*ناله: استعاره از شعر و صدا و نغمه شاعر *مرغ در مصراع اول: استعاره از شاعر یا هر انسان آزادی خواه اسیر

*نکته: پرنده: این واژه نمادین چنان چه با کاربرد نشانه های دیگر معنانشناسی متناسب با آن مانند قفس، پرواز، کوچ، رهایی، اوج، و آشیان همراه شود، بافتی می سازد که می توان تأویل های گوناگونی از آن کرد: از جمله نماد انسان های آزاده و رها از تعلقات، روشنفکران و انقلابیونی که همواره به فکر رهایی از اوضاع نامساعد و خفقان بار حاکم بر جامعه اند که همچون قفسی تنگ آنان را دربرگرفته است، و یا نماد خود شاعر که با شعرش (صدا و نغمه اش) فریاد آزادی خواهی سر می دهد.

*تکرار یا واژه آرای: مرغ *مراعات نظیر: مرغ و اسیر و گرفتار و قفس *واج آرای: یا نغمه حروف: / م / و تکرار مصوت / - /

*تشبیه: مَسَلْکِ مَرغِ گرفتارِ قفس، هم چو من است *جناس تام: مرغ و مرغ

مرغ مصراع دوم: تشخیص و استعاره، زیرا مسلک و روشی مانند شاعر دارد که انسان است.

قلمرو فکری

*معنی: ناله و فریاد هر انسان اسیری برای وطن است. روش هر پرنده گرفتار قفس نیز مانند روش من است که گرفتار شدم.

۲- همّت از باد سحر می طلبیم گر ببرد

خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است

قلمرو زبانی

*همّت: دعا از صمیم قلب

صائب مدد خلق نمودیم به همّت

به همّت مدد کن که شمشیر و تیر

در ظاهر اگر مالک دینار نگشتیم

نه در هر وغایی (جنگ) بود دستگیر

*می طلبیم: می خواهم *باد سحر: باد صبحگاهی که پاک است و نماد پیام آور عشق است. *طرف: کناره، کنار

*چرا شاعر، تردید دارد که باد سحر، پیام او را می برد یا نه و جمله «اگر ببرد» اشاره به چه چیزی دارد؟

زیرا اوضاع جامعه پر از خفقان، بسیار بد و نامناسب است و شاعر اعتمادی به اوضاع جامعه ندارد تا حتی باد سحر نیز

کاری بکند.

قلمرو ادبی

*همّت طلبیدن از کسی یا چیزی: کنایه از درخواست دعای خیر کردن از کسی، کمک و یاری خواستن

بر سر تربت ما چون گذری همّت خواه

باد سحر: نماد پیام رسانی بین عاشق و معشوق *استعاره و تشخیص: باد سحر به دلیل خبر رساندن

*چمن: مجاز از باغ و بوستان؛ و در این جا، استعاره از ایران و وطن *جناس ناقص یا ناهمسان: چمن و من

*طرف چمن بودن: کنایه از آزاد بودن *رفیقی که به طرف چمن است: دوست شاعر که آزاد هست و برای آزادی او می تواند

کاری انجام دهد یا دوستی که در آرامش و آسایش به سر می برد و دغدغه ی آزادی و رهایی وطن را ندارد.

قلمرو فکری

*معنی: از باد سحرگاهی درخواست کمک دارم تا از جانب من به دوستانم که در ایران در آزادی کامل هستند، خبری برساند.

چون تماشای گل و لاله و شمشاد کنید

یاد از این مرغ گرفتار کنید ای مرغان

بنشینید به باغی و مرا یاد کنید

فصل گل می گذرد هم نفسان بهر خدا

۳- فکری ای هم وطنان، در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس ننگد، مثل من است

قلمرو ادبی

*تشبیه: هر کس ننگد، مثل من است *فکری گردن: کنایه از چاره جویی کردن

قلمرو فکری

*معنی: ای هم وطنان، برای آزادی خود فکری کنید که هر کس چنین نکند، به سرنوشت من دچار می شود (اسیر و گرفتار می شود)
*مفهوم: هشدار دادن به مردم درباره آزادی خودشان و دعوت آن ها به چاره جویی برای آزادی خود و تفکر و اندیشیدن به اوضاع نامناسب و خفقان جامعه

۴- خانه ای کاو شود از دست اجانب، آباد ز اشک، ویران گنش آن خانه که بیت الحزن است

قلمرو زبانی

*خانه ای: فرآیند واجی ابدال و افزایش دارد *کاو: که او، به شکل « کو » خوانده می شود؛ مانند کاین ← کین خوانده می شود.
*اجانب: ج اجنبی، بیگانگان *بیت الاحزان: خانه غم ها، جای بسیار غم انگیز، خانه ای که در آن شادی نباشد. طبق روایات، نام کلبه ای است که یعقوب پیامبر در آن در غم فراق یوسف گریه می کرده است. *بیت الحزن: خانه غم، ماتمکده
ای ز وصلت خانه ها دارالشفای وی ز هجرت سینه ها بیت الحزن

قلمرو ادبی

*تکرار یا واژه آرایبی: خانه *خانه: استعاره از کشور *تضاد: آباد و ویران
*اغراق: در مصراع دوم « ویران کردن خانه با اشک » *تشبیه: خانه به بیت الحزن
*بیت الحزن: تلمیح به داستان یعقوب دارد: « بعد از آن که برادران یوسف او را در چاه افکندند و به پدر خویش، یعقوب، گفتند او را گرگی بلعید، یعقوب خانه ای بنا نهاد و آن را « بیت الحزن » (= خانه غم و اندوه) نام کرد و در آن خانه مقیم شد و می گریست تا هر دو چشمش نابینا شد... اکنون هر ماتمکده ای را که در آن کسی گوشه نشین شود و با اندوه و غم به سربرد، بیت الاحزان یا بیت الحزن یا کلبه احزان توان گفت. »

یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
حافظ مکن اندیشه که آن یوسف مه رو بازآید و از کلبه احزان به درآیی
*دست: مجاز از فرد، کل وجود *مراعات نظیر: اشک و بیت الحزن

قلمرو فکری

*معنی: آن کشوری که بخواهد به دست بیگانگان آباد شود، آن را با اشک خودت ویران کن، زیرا آن خانه مانند ماتمکده است.
*مفهوم: بیگانه ستیزی و مبارزه با بیگانگان
آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک فکر ویران شدن خانه صیاد کنید

۵- جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

قلمرو زبانی

*جامه ای: فرآیند واجی ابدال و افزایش دارد *جامه: لباس، تن پوش، پوشاک *غرقه: در آب فرو رفته، غرق شده
*بدر: پاره کن *ننگ: بی آبرویی *کفن: پارچه ای که مرده را با آن می پوشانند و دفن می کنند، جامه مرده

قلمرو ادبی

*جامه: مجاز از وجود و تن *تکرار یا واژه آرایبی: جامه *غرقه به خون: کنایه از خونین شدن، خون آلود
*غرقه به خون شدن برای وطن: کنایه از جان فشانی کردن برای وطن، کشته شدن در راه وطن
*کم از کسی و چیزی بودن: کنایه از کم ارزش تر، حقیرتر و ناچیزتر از آن کس یا چیز بودن

همای گو مَفکن سایه شرف هرگز

در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد

قلمرو فکری

معنی: لباسی را که برای وطن، خون آلود نشود (انسانی که برای وطن جانفشانی نمی کند) پاره کن، زیرا باعث بی آبرویی تو می شود و از کفن هم بی ارزش تر است.

مفهوم: شاعر، در این بیت، موضوع « ناسیونالیسم افراطی یا وطن دوستی افراطی » را بیان می کند.

۶- آن کسی را که در این مُلک، سلیمان کردیم
مَلّت امروز یقین کرد که او اهرمن است

قلمرو زبانی

آن کسی: منظور « محمد علی شاه » است. مُلک: سرزمین، مملکت، منظور « سرزمین ایران » اهرمن: شیطان

قلمرو ادبی

سلیمان: نماد پادشاهی، شکوهمندی، توانمندی و خردمندی، حضرت سلیمان، پیامبر بنی اسرائیل که بر جن و انس و مور و ماهی حکومت می کرد وی انگشتی داشت که اسم اعظم بر آن حک شده بود و به برکت آن، آدم و پری و دیو و... فرمانبردار او بودند.

سلیمان کردیم: کنایه از پادشاه کردیم، به سلطنت رساندیم. تضاد: سلیمان و اهرمن. تشبیه: او (محمد علی شاه) به اهرمن

مراعات نظیر: سلیمان و اهرمن و مُلک. تلمیح: اشاره دارد به داستان حضرت سلیمان و دیو و انگشترش

اهرمِن: اهریمن، خدای بدی ها و شرّ و فساد. نماد جباران و ستمگران و در این جا مقصود « محمد علی شاه »

قلمرو فکری

معنی: آن کسی را که در سرزمین ایران به پادشاهی رساندیم، امروز مردم ایران، یقین کردند که او اهریمن و بدخواه مردم است.

مفهوم: ستمگری و بیدادگری محمد علی شاه

دفتر زمانه

آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت

۱- هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت

قلمرو زبانی

*غم کسی یا چیزی را داشتن: به خاطر او یا آن غصه خوردن *قید: هرگز و آری *که: زیرا، حرف ربط وابسته ساز
*نداشت غم: شیوه بلاغی *حذف نهاد: در مصراع دوم به قرینه لفظی: آری [دلم] نداشت غم که [دلم] غم بیش و کم نداشت.

قلمرو ادبی

دل: مجاز از خود شاعر *تضاد: کم و بیش *بیش و کم: کنایه از داشته ها و نداشته ها، فقر و ثروت (مادیات)، شرایط زندگی
*دلم غم بیش و کم نداشت: کنایه از من برای فقر و ثروت (مادیات و شرایط زندگی خودم) غصه نخوردم.
*جناس نا همسان یا ناقص: کم و غم *واژه آرایبی یا تکرار: غم *واج آرایبی: صامت / ش /

قلمرو فکری

*معنی: من هرگز برای فقر و ثروت (مادیات و شرایط زندگی خودم) غصه نخوردم. آری، غمی نداشتیم؛ زیرا غصه مال و ثروت و شرایط زندگی را نخوردم.

*مفهوم: غم نخوردن برای فقر و ثروت و داشته ها و نداشته های مادی، رسیدن به آرامش با ترک خواسته های مادی

هر مملتی که مردم صاحب قلم نداشت

۲- در دفتر زمانه فتد نامش از قلم

قلمرو زبانی

*فتد: مخفف می افتد *از قلم افتادن: فعل مرکب

قلمرو ادبی

*تشبیه: زمانه به دفتر *مراعات نظیر: دفتر و قلم

*از قلم افتادن: کنایه از نیاوردن مطلبی در نوشته، فراموش شدن، مورد توجه واقع نگردیدن، مورد بی اعتنائی قرار گردیدن

*از قلم افتادن نام کسی یا چیزی: کنایه از فراموش شدن و نادیده گرفتن آن شخص و چیز

*صاحب قلم: کنایه از اهل قلم و نوشتن، نویسنده *مردم صاحب قلم: کنایه از نویسندگان و شاعران و اندیشمندان

قلمرو فکری

*معنی: هر مملتی که نویسنده و شاعر (انسان های اندیشمند) نداشته باشد، نامش از دفتر روزگار فراموش خواهد شد.

*مفهوم: اعتبار دادن نویسندگان و شاعران (انسان های اندیشمند) به سرزمین و ملت خود، ارزشمند بودن اندیشمندان

هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

۳- در پیشگاه اهل خرد نیست محترم

قلمرو زبانی

*پیشگاه: مقابل درگاه، مقابل آستان، پیش تخت پادشاه، صدر *محترم: بزرگوار، مورد احترام *اهل خرد: خردمندان

قلمرو ادبی

*تکرا یا واژه آرایبی: محترم *پیشگاه: مجاز از اندیشه و دیدگاه *جامعه: مجاز از مردم جامعه

قلمرو فکری

*معنی: هر کس به اندیشه های مردم جامعه، احترام نگذارد، از دیدگاه خردمندان، شایسته احترام نیست.

*مفهوم: احترام گذاشتن به اندیشه ها و آرمان های مردم جامعه

۴- با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است

ما را فراغتی ست که جمشیدِ جَم نداشت

قلمرو زبانی

*می: شراب*فراغتی: آسودگی، آسایش*جم: پادشاه بزرگ، مُحَقَّف جمشید، پسر طهمورث، چهارمین پادشاه پیشدادی
*را: مالکیت یا تغییر فعل: ما را فراغتی ست ← ما فراغتی داریم

قلمرو ادبی

*جیب و جام من از مال و می تهی است: کنایه از فقیرم و شاد نیستم.*جناس ناقص یا ناهمسان: جام و جَم، مال و ما
*مراعات نظیر: جام و می؛ جام و جمشید، جیب و مال*تلمیح: به داستان جمشیدِ جَم، پسر طهمورث، چهارمین پادشاه
پیشدادی و جام افسانه ای او*واج آرایبی یا نغمه حروف: صامت / م /
*لف و نشر مرتب: جیب و جام من از مال و می تهی است ← جیب از مال تهی است و جام از می. (ویژه انسانی)

قلمرو فکری

*معنی: با آن که فقیرم و شاد و خوشگذران نیستم، اما آسایشی دارم که حتی پادشاه بزرگی مانند جمشید نیز آن را نداشت.
*مفهوم: آسودگی و آرامش با وجود فقیربودن، نکوهش دل بستگی و وابستگی به تعلقات دنیوی، بلند نظری و قناعت شاعر

چون فرخی موافق ثابت قدم نداشت

۵- انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی

قلمرو زبانی

*موافق: سازگار، هم رأی*فرخی: نام شاعری یا تخلص شاعر*رابطه معنی مترادف: انصاف و عدل
*ثابت قدم: ثابت رای، ثابت عزم، ویژگی کسی که در تصمیم خود پابرجا و استوار است

قلمرو ادبی

*واژه آرایبی یا تکرار: موافق*تضاد: داشت و نداشت*تشبیه: چون فرخی
*انصاف و عدل: تشخیص و استعاره؛ زیرا موافق و همراه بسیاری دارند.

قلمرو فکری

*معنی: افراد بسیاری، با انصاف و عدل همراه شدند (طرفدار عدالت بودند و در این راه قدم نهادند) ولی هیچ کس مانند فرخی در
این راه، استوار و ثابت قدم نبودند.

*مفهوم: عدالت خواهی، استوار و ثابت قدم بودن در راه عدل و انصاف، سهل انگاری مردم در اجرای عدل و انصاف

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- واژه «همت» را در بیت های زیر بررسی کنید.

الف) همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود
وحشی بافقی

قلمرو زبانی

* همت: اراده، انگیزه و پشتکار قوی برای رسیدن به هدف * سلسله جنبان: صفت فاعلی مرکب مَرخَم، آن که زنجیر را جنباند.

قلمرو ادبی

* تشخیص و استعاره: زیرا سلسله جنبان می شود.

* سلسله جنبان: کنایه از آن چه یا آن که دیگران را به کاری برمی انگیزد و رهبری می کند، مُحَرِّک، پیشوا، رهبر

* تلمیح: داستان حضرت سلیمان و مور * مراعات نظیر و تضاد: مور و سلیمان

* مور: نماد خردی و کوچکی، ضعیفی و ناتوانی، ناپیدایی * سلیمان: نماد پادشاهی، شکوهمندی، توانمندی و خردمندی

قلمرو فکری

* معنی: اگر همت و اراده، پیشوا و مُحَرِّک انسان شود، مور ناتوان نیز می تواند به شکوهمندی و توانایی سلیمان برسد.

* مفهوم: همت و اراده قوی، انسان را به قدرت، توانایی و و سربلندی می رساند.

ب) همت بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم حافظ

قلمرو زبانی

* همت: اصطلاح است عرفانی. دعا از صمیم قلب، توجه قلب با تمام نیروی روحی به خداوند، عنایت باطنی

* -م: مضاف الیه و وابسته به واژه راه. چرخش یا رقص ضمیر، جابه جایی و پرش ضمیر: همت را بدرقه راهم (راه من) کن.

* بدرقه: راهنما، رهبر، همراهی، نگهبان * بدرقه راه: رهبر و راهنمای راه من، نگهبان من

* طایر: پرواز کننده، پرنده، مرغ، ج. طیور * قدس: پاکی، بهشت * طایر قدس: پرنده بهشتی

* راه مقصد: راه مقصود، منزلگاه مقصود * نوسفر: آن که بار اول به سفر رفته است.

قلمرو ادبی

* همت: استعاره و تشخیص

* طایر قدس: پرنده عالم بالا و ملکوت، استعاره از جبرئیل امین؛ پیر و مرشد روحانی که توجه روحانی و باطنی او راه را بر مسافر

آسان می کند. * راه مقصد: کنایه از راه عالم بالا و پیشگاه پروردگاری * مراعات نظیر: ره، سفر، مقصد

* نوسفر: کنایه از کسی که تجربه کافی در سفر ندارد و جهان دیده و مجرب نیست.

* راه مقصد: اضافه استعاری، راه شهر مقصد (مقصود)

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت.

قلمرو فکری

* معنی: ای جبرئیل امین، ای پیر و مرشد روحانی من، عنایت و دعای خود را راهنما و نگهبان راه من کن؛ زیرا که راه رسیدن به

منزلگاه و هدف نهایی، طولانی و دراز است و من تازه کار هستم و تجربه کافی در سفر ندارم.

۲- در بیت زیر، «نهاد» و «مسند» را مشخص کنید.

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم
هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

نهاد: مصرع دوم (هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت) * مسند: محترم

۳- در کدام یک از بیت ها یکی از ارکان جمله حذف شده؟ نوع حذف را مشخص کنید.

فکری ای هم وطنان، در ره آزادی خویش
بنمایید که هر کس [فکری] نکند، مثل من است

خانه ای کاو شود از دست اجانب، آباد
ز اشک، ویران کنش آن خانه که [آن خانه] بیت الحزن است

* حذف «مفعول» به قرینه لفظی

* حذف «نهاد» به قرینه لفظی

ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

آن کسی را که [ما] در این ملک، سلیمان کردیم

* حذف «نهاد» به قرینه لفظی شناسه فعل

آری [دلیم] نداشت غم که [دلیم] غم بیش و کم نداشت.

هرگز دلیم برای کم و بیش غم نداشت

* حذف «نهاد» به قرینه لفظی

ما را فراغتی ست که جمشید جم [آن فراغت] را نداشت

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است

* حذف «مفعول» به قرینه لفظی

چون فرخی [انصاف و عدل] موافق ثابت قدم نداشت

انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی

* حذف «نهاد» به قرینه لفظی

قلمرو ادبی

۱- کدام یک از ترکیب ها و واژه های مشخص شده، معنای مجازی دارند؟ دلایل خود را بنویسید.

مَسَاكِ مَرغِ گرفتارِ قفس همچو من است

الف) ناله مَرغِ اسیر، این همه بهر وطن است

* مَرغِ اسیر: زیرا بر پایه دلالت عقلی مَرغ نمی توند برای وطنش ناله سردهد و یک اسم در معنی اسمی دیگر به کار رفته و جانشین آن شده است و این جابه جایی معنایی چون بر پایه شباهت است، استعاره (استعاره از شاعر) نیز به شمار می آید.

نشانِ یوسفِ دل از چه زَنخدانش؟ حافظ

ب) بدین شکسته بیت الحزن که می آرد

قلمرو زبانی

* شکسته: پریشان و دل شکسته * بیت الحزن: خانه غم، ماتمکده، خانه یعقوب به هنگام جدایی از یوسف

* که: ضمیر پرسشی، چه کسی * نشان: نشانی، اثر * چه: مَخْفَ چاه، فرآیند واجی ابدال * زَنخدان: چانه

* نکته: چاه زَنخدان، فرورفتگی وسط چانه، در غزل فارسی و خاصه در کلام حافظ از نشانه های زیبایی است و مثل چاهی است که دل در آن می افتد و رهایی ندارد.

* پرسش از نوع استفهام انکاری است، هیچ کس نیست تا برای من نشانی از یوسف من (دل اسیر من) بیاورد.

قلمرو ادبی

* شکسته: مجاز از خرد شده بر اثر غم و اندوه * تشبیه: دل به یوسف از جهت زیبایی و نورانی بودن؛ زَنخدان به چه

* شکسته بیت الحزن: کنایه از یعقوب پیامبر که از جدایی حضرت یوسف پیر و خمیده قامت و شکسته شد. در شعر حافظ، استعاره از خود حافظ. من حافظ که مانند یعقوب در فراق یوسف خویش، غمگینم و در خانه غم نشسته ام.

«گویند همسایه ای به پیش یعقوب شد و گفت تو را بس شکسته و کوفته همی بینم و سن تو هنوز بدان نرسید، گفت: اندوه یوسف و غم فراق وی مرا پیر و شکسته کرد.» کشف الاسرار

* تلمیح: به داستان حضرت یعقوب و یوسف دارد.

قلمرو فکری

*معنی: دل من مانند یوسف در چاه زرخندان یار افتاده - اسیر زیبایی او شده - و من مانند یعقوب از دوری دل خود غمگینم. چه

کسی برای من نشانی از دلم می آورد؟

بسا سکندر سرگشته در جهان که نیافت

نشان چشمه خضر از چه زرخندانش

هر که را گم شد دست یوسف دل

گو ببین در چه زرخندانست

دل به زرخندان بتان میل کرد

یوسف گم گشته فروشد به چاه

ببین که سیب زرخندان تو چه می گوید

هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست

پ) در بیت الاحزان در آمد و نالید، چنان چه هر پرنده بر سر یعقوب بود بنالید

*بیت الاحزان: در معنی اصلی به کار رفته است. خانه غم ها، جای بسیار غم انگیز، خانه ای که در آن شادی نباشد. طبق روایات،

نام کلبه ای است که یعقوب پیامبر در آن در غم فراق یوسف گریه می کرده است.

*پرنده: تشخیص و استعاره؛ زیرا می نالد.

*درخانه بسیار غم انگیز وارد شد و از درد، گریه و زاری کرد، به گونه ای که همه پرنده گانی که بالای سر حضرت یعقوب بودند، گریه

و زاری کردند.

۲- با توجه به بیت های زیر، به پرسش ها پاسخ دهید.

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است

ما را فراغتی ست که جمشید جم نداشت

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم

هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

الف) درباره تلمیح به کاررفته در بیت اول توضیح دهید.

*تلمیح: دارد به جمشید، یکی از پادشاهان اساطیری ایرانی و پسر طهمورث، چهارمین پادشاه پیشدادی. وی در اول جم نام داشت

یعنی سلطان و پادشاه بزرگ. سرانجام به خاطر خودبینی و غرور، فره ایزدی را از دست می دهد و به دست ضحاک کشته می شود.

ب) مصراع های مشخص شده را با توجه به آرایه «کنایه» بررسی کنید.

*جیب از مال تهی بودن: کنایه از فقر و نیازمند بودن *جام از می تهی بودن: کنایه از خوشی و شادی نداشتن

*از قلم افتادن: کنایه از فراموش شدن، نادیده گرفته شدن

قلمرو فکری

۱- شعر آزادی نمونه ای از اشعار وطنی عارف قزوینی است که به سلطه بیگانگان و بیدادگری محمد علی شاه اشاره دارد:

باتوجه به این نکته، معنی و مفهوم بیت های زیر را بنویسید.

آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم

ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

*معنی: آن کسی را که در سرزمین ایران به پادشاهی رساندیم، امروز مردم ایران، یقین کردند که او اهریمن و بدخواه مردم است.

*مفهوم: اشاره دارد به بیدادگری محمد علی شاه؛ شاه دشمن مردم و دست نشانده بیگانگان و ظالم است

خانه ای کوا شود از دست اجانب آباد

ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

*معنی: آن کشوری که بخواد به دست بیگانگان آباد شود، آن را با اشک خودت ویران کن، زیرا آن خانه مانند ماتمکده است.

*مفهوم: بیگانه ستیزی و مبارزه با بیگانگان

۲- در متن درس مقصود از موارد زیر چیست؟

الف) رفیقی که به طرف چمن است ← دوستان شاعر که آزاد هستند و برای آزادی او می توانند کاری انجام دهند یا دوستانی

که در آرامش و آسایش به سر می برند و نگرانی آزادی و رهایی وطن را ندارند.

*مردم صاحب قلم ← کنایه از نویسندگان و شاعران و اندیشمندان

۳- به غزل هایی که محتوای آن ها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی است، غزل اجتماعی می گویند؛ در عصر مشروطه با توجه به دگرگونی های سیاسی و اجتماعی، این نوع غزل رواج یافت؛ در سروده های شاعرانی چون محمدتقی بهار، عارف قزوینی و فرخی یزدی می توان نمونه های آن را یافت. از این دیدگاه، متن درس را تحلیل و بررسی کنید.

در غزل « آزادی » شاعر به بیان مسائل اجتماعی از قبیل ستم حاکمان، آزادی، وطن، بیگانه ستیزی و بیزاری از ظلم و ستم حاکمان، دخالت بیگانگان و سلطه آن ها پرداخته است.

و در غزل « دفتر زمانه » شاعر به بیان بی توجهی و احترام نگذاشتن حاکمان به اندیشه، باورها و خواست مردم و نبودن عدل و انصاف پرداخته است. و بیان این مسائل در این دو غزل، جنبه اجتماعی غزل ها را پرورانده است.

۴- فرخی یزدی در بیت آخر خود را با کدام ویژگی معرفی می کند؟

عدالت خواهی، استوار و ثابت قدم بودن در راه عدل و انصاف، سهل انگاری مردم در اجرای عدل و انصاف

۵- با توجه به ادبیات پایداری مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید.

جامه ای کلو نشود غرق به خون بهر وطن	در آن جمله که ننگ تن و کم از کفن است	عارف قزوینی
فرخی ز جان و دل می کند در این محفل	دل نثار استقلال، جان فدای آزادی	فرخی یزدی

*اعتقاد به فدا کردن جان در راه آزادی وطن و رسیدن به استقلال